

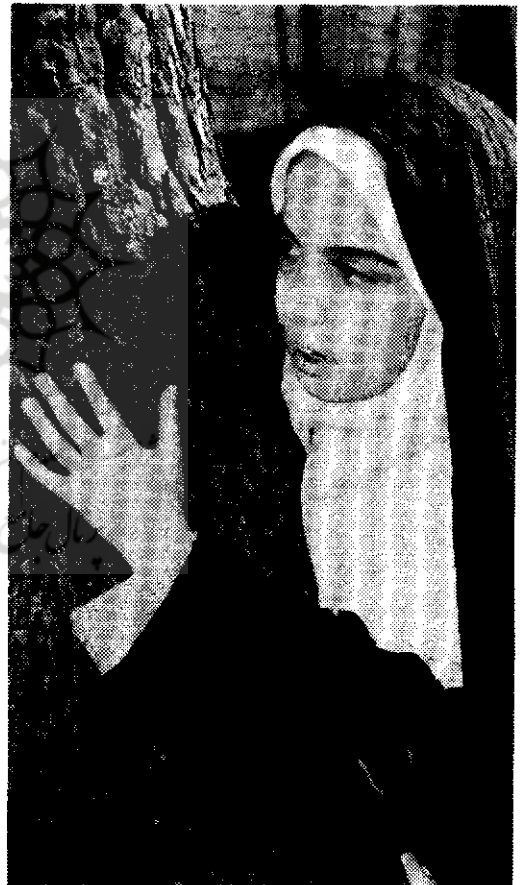
جایگاه نوجوان در خانواده

دکتر علی اصغر احمدی

برای فرزند خود چه جای و جایگاهی در خانواده قائلیم؟ او را چگونه می‌بینیم و از او چه انتظاری در زندگی داریم؟ نحوهٔ پاسخگویی ما به چنین سؤالاتی، تعیین‌کنندهٔ چگونگی رفتار ما با فرزندانمان، و متقابلاً رفتار او با ماست. بخصوص اگر با فرزند نوجوانی روبرو باشیم، چگونگی موضعگیری ما در برابر او نه تنها شکل دهندهٔ شخصیت مناسب وی و یا خدای ناکرده شکل دهندهٔ رفتارهای تخریبی اوست؟، بلکه همین موضعگیری، نوع رفتار او در مقابل ما و احتمالاً راحتی و شادمانی و یا خدای ناکرده ناراحتی و دلگیری ما را سبب می‌شود. با این مقدمه در صدد آنیم که در مقالهٔ حاضر، جایگاه مناسب فرزند نوجوانمان را در خانواده ترسیم کنیم و از این طریق رفتار با او را هر چه بیشتر به سمت و سوی طبیعی سوق داده، با امید به خداوند موجب رشد و کمال مطلوب وی شریم.

مفهوم جای و جایگاه

جای عبارت است از محلی مادی که برای یک شیء در نظر می‌گیریم. این معنا، یک معنای فیزیکی است. اما جایگاه مفهوم اجتماعی دارد، و آن عبارت از موضع و موقعیت فرد در میان دیگران و یا در معنای وسیعتر در نظام اجتماعی است. هر چند که ما، هم به جای نیازمندیم و هم به جایگاه، و در زمان واحد می‌باید هر دو موضع را دارا باشیم، لکن همانگونه که از معنی این دو مفهوم بر می‌آید، آنها یکی نیستند و باید هر یک در محل خود مورد توجه قرار گیرند. ما ضمن اینکه باید



می تواند نحوه رفتار دیگران را با ما تحت الشعاع قرار دهد.

ما برای فرزندان خود بطور معمول جایی را در نظر می گیریم. مثلاً جای خواب او معمولاً مشخص است، در کنار سفره نیز جای معینی دارد و احتمالاً اتاق یا کمد و یا قفسه خاصی برای او در نظر گرفته شده است. اینها همه بخشی از موضع مورد نیاز فرزند ماست و چنین جایی را بطور مشخص باید برای فرزند نوجوانمان در نظر بگیریم. ولی سؤال این است که آیا در نظر گرفتن جای خاص برای نوجوان، او را مستغنی می کند و از داشتن نیازهای دیگر مبرا می سازد؟ در پاسخ باید بگوییم: نه، چنین نیست. او علاوه بر جای، احتیاج به یک جایگاه اجتماعی خاص و ایفای نقش مناسب آن جایگاه دارد. ما چه جایگاهی برای نوجوان خود در نظر می گیریم؟ به بیان دیگر در مجموعه فعالیت های اجتماعی جایگاه نوجوان در کجاست؟ آیا با دادن عنوان دانش آموز، فرزند بزرگتر، فرزند کوچکتر، دختر خانواده و یا پسر خانواده، جایگاه مناسب نوجوان تعیین می شود؟ و یا نه او به دنبال جایگاهی دیگر است؟ در پاسخ باید بگوییم: او جایگاه دیگری را جست و جو می کند، جایگاهی که شخص او بتواند نقش فعالی در آن برعهده بگیرد، زیرا تمامی این جایگاهها، "انفعالی" هستند، یعنی شخص نوجوان در داشتن و یا نداشتن آن نقش زیادی نمی تواند برای خود قائل شود. مثلاً وقتی به کسی می گوئیم تو دختر خانواده هستی، این جایگاه با اختیار فرد انتخاب نشده است، بلکه او مجبور بوده چنین جایگاهی داشته باشد. و یا وقتی می گوئیم تو فرزند بزرگ خانواده و یا فرزند کوچک خانواده هستی، چنین

برای فرزندانمان جایی در نظر بگیریم، ضرورتاً می باید جایگاه آنان را نیز مشخص کنیم. قبل از آنکه این مفهوم را بیشتر توضیح دهیم، بهتر است مفهوم دیگری را نیز مورد توجه قرار دهیم، و آن عبارت است از مفهوم نقش.

نقش عبارت است از کار، وظیفه و یا عملی که یک فرد می تواند انجام دهد و یا از او انتظار می رود که آن را به انجام برساند: به عنوان مثال یک رئیس، جایگاه ریاست را اشغال می کند، و از چنین جایگاهی انتظار می رود که مجموعه ای را اداره کند و به اهداف مورد نظر برساند. این کار، وظیفه و یا عمل، نقش این رئیس را می رساند. برای اینکه مفهوم نقش و جایگاه را از یکدیگر بهتر تفکیک کنیم می توانیم رئیسی را در نظر بگیریم که توانایی انجام نقش ریاست را ندارد. چنین فردی به لحاظ اجتماعی، جایگاه ریاست را اشغال کرده است، ولی از عهده ایفای نقش آن بر نمی آید، و یا کسی است که از عهده چنین نقشی برمی آید، یعنی به لحاظ توانایی ها قدرت اداره مجموعه ای را دارد، ولی در موضع ریاست قرار نگرفته است. چنین فردی به لحاظ شخصی دارای نقش مدیریت است، ولی به لحاظ اجتماعی جایگاه مدیریت را در اختیار ندارد. در بهترین شکل مورد انتظار باید بتوانیم هماهنگی مناسب بین نقش، جایگاه و جای افراد بر قرار کنیم. به عبارت دیگر شایسته است فردی که توانایی های لازم برای ایفای نقش مدیریت را دارد، در جایگاه رئیس و یا مدیر قرار گیرد و جای او را نیز اشغال کند. با این توصیف باید بگوییم که تمامی انسانها باید دارای نقش، جایگاه و جای معینی باشند. وجود نقصان در هر یک از این سه عنصر می تواند موجب آشفتگی هایی در ما شود، و نیز

می‌شوند. پس چه بهتر که نظام تعلیم و تربیت این نکته را مورد توجه قرار دهد، و در دادن جایگاه مناسب و نقش فعال به نوجوانان پیوسته اهتمام کند. اما قبل از آنکه به جایگاه مناسب نوجوان در خانواده و بهتر بگوییم در جامعه اشاره کنیم، لازم است علاوه بر فعالیت نوجوانان در زندگی خویش، به تحول دیگری در این دوره اشاره شود تا به کمک آن بتوانیم جایگاه مناسب نوجوان را توضیح دهیم، و آن ویژگی "تحول عقلانی نوجوان" در این دوره است.

بسیاری از روان‌شناسان بر این نکته تأکید کرده‌اند که نوجوانی سنّ شکوفایی توانایی‌های ذهنی است. نوجوان در حدود سن یازده، دوازده سالگی تا پانزده، شانزده سالگی به قدرت ذهنی گسترش یافته و توانمندی مجهز می‌شود که ذهن او را به ذهن انسانهای بزرگتر نزدیک می‌سازد. به عبارتی نوجوان به کمک این تحول می‌تواند همان‌گونه استدلال کند که بزرگترها استدلال می‌کنند و به شکل متقابل می‌تواند استدلال بزرگترها را به کمک این تحول درک کند. این تحول، رشد چشمگیر عقلانی و فکری نوجوان را موجب می‌شود. به این ترتیب نوجوان از یک سو به نقش فعال خود در زندگی و از سوی دیگر به قدرت فکری روزافزون خویش می‌اندیشد. او به دنبال این است که جایگاهی در زندگی داشته باشد تا بتواند در آن:

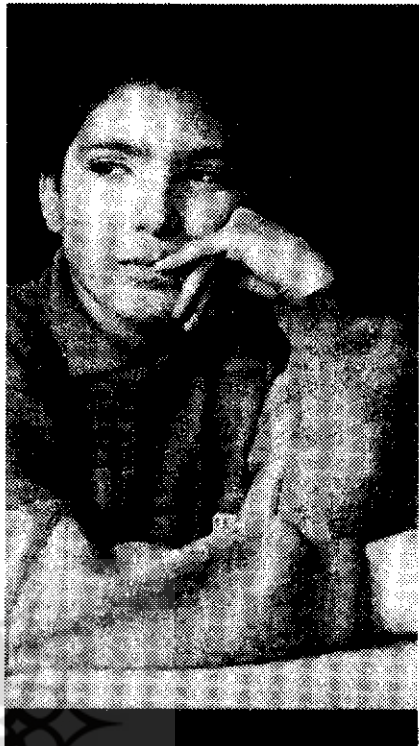
الف - نقشی مستقل ایفا کند.

ب - فکر و اندیشه او در این نقش تأثیر بسزایی داشته باشد.

به همین جهت است که در جست‌وجوی "جایگاه مستقل فکری خود" در زندگی است.

موضعی نیز هر چند که موضعی اجتماعی است، نوجوان نقش فعالی در این زمینه ندارد. حتی دانش‌آموز بودن در شرایط فعلی، یک موضع غیرفعال است. یعنی دانش‌آموزان خود را مجبور به دانش‌آموز بودن می‌بینند. به عبارت دیگر خود را برای اینکه دانش‌آموز بمانند و یا نمانند، صاحب اختیار نمی‌بینند. با توجه به این نکات است که می‌باید در اندیشه جایگاهی برای نوجوان باشیم که او در آن جایگاه نقش فعال خود را ببیند و از این طریق خویش را معنی‌دار بیابد.

در صورتی که بتوانیم جایگاه و نقش فعالی برای نوجوان در نظر بگیریم، نباید او را برای انجام اعمالی که به نظر ناپهتجار می‌رسد، ولی در اصل نشانگر جست‌وجوی نقش فعال نوجوان است، سرزنش کنیم. نوجوانانی هستند که وقتی خود را در موضع و جایگاهی معنی‌دار و فعال نمی‌یابند، دست به کارهایی می‌زنند که این جایگاه را به اشکال غیرمتعارف کسب کنند. هستند نوجوانانی که با درس خواندن مخالفت می‌کنند و درس نمی‌خوانند و در این راه مقاومت می‌کنند، به این دلیل که درس خواندن را یک نقش اجباری برای خود می‌بینند. آنان با این عمل می‌خواهند نقش فعال خود را به منصه ظهور برسانند و یا حتی دخترانی هستند که نقش پسر را ایفا می‌کنند تا از این طریق به اعمال و به نقش فعال خود جامه عمل پوشانند. این اعمال واکنش‌هایی هستند در مقابل نوع جایگاهی که خانواده و جامعه برای نوجوانان قائل است، و از نقش فعال آنان در زندگی خویش غفلت می‌ورزند. آنان از این طریق نقش فعال خود را ظاهر می‌کنند، و از همین زاویه نیز با جامعه و خانواده درگیر



تا حد بسیار زیادی خویشتنداری کرده، دست به اعمال نامناسب و نابهنجار نمی‌زند. نوجوانی که به چنین عزت نفسی می‌رسد، سعی می‌کند روز به روز بر دامنه توانایی‌ها و ارزشمندیهای خود بیفزاید و اعمال خود را منطبق با عقل و منطق نماید. به عکس نوجوانی که احساس می‌کند، اندیشه‌اش در خانواده و در جامعه خریدار ندارد به‌صورت مختلف در صدد ابراز وجود است، و از آنجاکه چنین فردی ابزار عقل و منطق را برای ابراز وجود در جامعه، با کفایت و کارآمد نیافته است، لذا به‌اعمال خلاف عقل و هنجارشکنی متوسل می‌شود.

پرخاشگری‌های نوجوان، عصبانیت‌های او، متوسل شدن به ابزارهای تخریبی، از قبیل شکستن اشیاء، آسیب‌زدن به دیگران و تهدیدها، می‌تواند نشانگر ابراز وجود غیر معقول نوجوان در خانواده و محیط باشد. پس بیایم برای نوجوان، جایگاهی از عقل و اندیشه قائل شویم. این نکته جان‌مطلبی است که در

این حدیث شریف شاهد آن هستیم. پیامبر (ص) فرمود: «أَوْلَدٌ سَبْعٌ سَنِينَ وَ عَبْدٌ سَبْعٌ سَنِينَ وَ زَيْدٌ سَبْعٌ سَنِينَ». معنای وزارت در ستین نوجوانی و در فاصله حدود چهارده تا بیست و یک سالگی همین است که باید او را در جایگاه و موضع مشاوره قرار داد و از او نقش اندیشیدن و حل مسأله را انتظار داشت. بنابراین اگر بخواهیم جایگاه حقیقی نوجوان را در خانواده در نظر بگیریم، باید او را در جایگاه وزارت یا مشاوره قرار دهیم و از او نقش اندیشیدن و حل مسأله را طلب کنیم، و تمامی این اعمال را به شکل حقیقی انجام دهیم، نه آنکه تنها به ایفای نقش صوری و ظاهری اکتفا کنیم. برای رسیدن به چنین منظوری باید نکاتی

با این توصیف مشخص می‌شود که جایگاه حقیقی نوجوان در زندگی به‌شکل محوری و کلیدی، جایگاهی است که ما برای اندیشه او می‌باید در نظر بگیریم. او باید در زندگی احساس کند که فکری دارد توانمند که این فکر خریدارانی در بین اطرافیان او دارد. به عبارت دیگر نوجوان متاعی را به میدان می‌آورد که آن متاع، اندیشه مستقل، روبه رشد و توانمند اوست. او بهای این متاع را احساس رضایت و عزت نفسی می‌داند که از این طریق به آن می‌رسد. در خانواده و جامعه‌ای که فکر نوجوان پذیرفته می‌شود، نوجوان در چنین محیطی احساس ارزش می‌کند، و در مقابل کسانی که خریداران حقیقی متاع فکری نوجوانان هستند

کند.

۲- حفظ استقلال فکری خویش :

برای اینکه بتوانیم از فکر دیگران بخوبی استفاده کنیم، می‌باید خود صاحب فکر و اندیشه مستقلی باشیم. کسانی که دارای چنین اندیشه‌ای نیستند، نمی‌توانند بخوبی با دیگران مشورت کنند. آنان با هر کسی که مشورت کنند، ناگزیرند فکر او را بپذیرند، زیرا خود ملاکی برای تعیین صحت و سقم افکار دیگران ندارند. چنین افرادی چشم به دهان دیگران می‌دوزند، و به همین جهت هر کسی هر چه بگوید، آنها ناگزیر به اطاعت از آن هستند. در حالی که افراد صاحب فکر و قدرت استدلال، وقتی با دیگران مشورت می‌کنند، نکات مثبت افکار آنان را دریافت کرده، نکات منفی و نادرست آن را به

را مورد توجه قرار داد. این نکات تشکیل دهنده وظیفه‌ای است که ما برای دادن نقش و جایگاه مناسب به فرزند نوجوانمان باید ایفا نماییم.

وظایف والدین برای تعیین جایگاه مناسب نوجوان در خانواده

برای اینکه بتوانیم عملاً نوجوان را در جایگاه مناسب خود بنشانیم، می‌باید این نکات را بدقت مدنظر قرار دهیم.

۱- استفاده از فکر و اندیشه دیگران :

اولین گام برای اینکه بتوانیم جایگاه مناسب را برای نوجوان در خانواده تدارک ببینیم این است که خود به جایگاه حقیقی خویش در زندگی واقف باشیم، و آن عبارت است از نیاز مستمر و قاطع ما به افکار دیگران. ما با تمام وجود می‌باید احساس کنیم که به افکار انسانهای دیگر نیازمندیم. انسان عاقل کسی است که از طریق مشورت، فکر دیگران را در فکر خود مشارکت می‌دهد. انسان عاقل فردی است که هرگز فکر نمی‌کند بی‌نیاز از افکار دیگران است و هرگز خود را "عقل کل" نمی‌شناسد. در حدیثی فرموده‌اند: "احمق الناس من ظنّ انه اعقل الناس" یعنی نادانترین انسانها کسانی هستند که می‌پندارند عاقل‌ترین انسانها هستند. به این ترتیب باید گوش شنوایی برای حرفهای دیگران داشته باشیم. می‌باید در انجام هر عملی از افکار دیگران بهره بگیریم و از طریق مشورت با آنان بهترین راه ممکن را برای انجام کارها انتخاب کنیم. و در این مسیر یکی از افرادی که می‌تواند ما را در این راه کمک کند، فرزند ماست. فرزند نوجوان ما از جمله افرادی است که می‌تواند ما را در تصمیم‌گیری یاری



مورد صحت این عمل و کارآمدی این خرید با خود بیندیشیم و در این زمینه با نوجوان خویش مشورت کنیم؟ آیا نمی‌توانیم از خود پرسیم که آیا میوه‌ای که این فرد به ما می‌فروشد بهترین است؟ و آیا نمی‌توان بهترین میوه را از جای دیگر و با قیمت مناسبتری تهیه کرد؟ چنین سؤالاتی در مورد اعمال روزمره ما وجود دارد، و فراتر از اینها وقتی می‌خواهیم زندگی خود را به شکلی پویا و متکامل هدایت کنیم، ناگزیر از یافتن راه‌حل‌های جدید و یادگیری مطالب نو هستیم. کسی که روش زندگی‌اش را در طول سالیان گذشته، پیوسته ثابت نگه داشته است، بی‌نیاز از اندیشه دیگران نیست. همچنین انسانی که می‌خواهد شیوه زندگی خود را روزبروز بهتر کرده، مطالب نو بیاموزد و به نقاط کمال بالاتری برسد، بیش از فرد اوّل، احتیاج به فکر دیگران دارد. به این ترتیب ملاحظه می‌کنیم که ما انسانها در هر حالتی می‌باید در مورد اعمال خود بیندیشیم و اندیشه دیگران را به کمک بگیریم. این‌گونه است که می‌توانیم با فرزند نوجوان خود به شکل گسترده‌ای مشورت کنیم. از ساده‌ترین مسائل زندگی گرفته تا مطالب علمی و مسائل نو و جهان امروز. وقتی می‌بینیم که فرزندان به دلیل مطالعات جدید در زمینه تاریخ، جغرافیا و یا امثال این موارد، اطلاعات نویی در اختیار دارد که ما از آنها بی‌خبریم، چه خوب می‌توانیم مشتری سخنان وی باشیم. با این کار نه تنها برای فکر فرزندان ارزش قائل شده، و در حقیقت به شکلی صحیح و مطلوب شخصیت او را گرامی داشته‌ایم، بلکه با سؤال‌های خود او را تشویق نموده‌ایم که بیشتر و بهتر بداند. این تشویق انگیزه او را برای درس خواندن، به‌نحو چشمگیری افزایش

کناری می‌گذارند. در چنین صورتی آنان از ابعاد مثبت اندیشه‌های دیگران استفاده می‌کنند و از تأثیرپذیری از ابعاد منفی افکار آنان دور می‌مانند. اینها از این طریق است که می‌توانند فکر دیگران را در اندیشه خود شریک گردانند و با اندیشه خود پیوند بزنند. در مشورت با فرزندانمان نیز نباید هر آنچه آنان گفتند، ما اطاعت کنیم؛ بلکه در مورد افکار ایشان هم باید بخوبی بیندیشیم و درست را از نادرست تفکیک کرده، ارزیابی خود را به اطلاع آنان برسانیم.

۳- مشاوره با نوجوان:

به منظور دادن جایگاه مناسب به نوجوان می‌باید با او در زمینه‌های مختلفی که می‌تواند اظهار نظر نماید، مشورت کرد و با رعایت شرطهای اول و دوم، از افکار وی استفاده نمود. شاید سؤال این باشد که در چه زمینه‌هایی می‌توانیم با نوجوان خود مشورت کنیم؟ در پاسخ باید بگوییم، اولاً ما در تمامی تصمیماتی که در زندگی می‌گیریم نیازمند اندیشیدنییم. به عبارت دیگر در ساده‌ترین امور زندگی روزمره باید بخوبی بیندیشیم و بعد تصمیم بگیریم. اگر بتوانیم در کارهایی چون پختن غذا، جابجایی اشیای خانه، خرید کردن و سایر فعالیت‌هایی که در روز انجام می‌دهیم، با اندیشه و فکر و بخصوص با مشورت با فرزندانمان تصمیم بگیریم، نه تنها روز بروز بر کیفیت کارایی اعمال ما افزوده می‌شود، بلکه فرزندانمان خود را در زندگی صاحب نقش و جایگاهی معنی‌دار می‌بینند. مثلاً اگر به شکل عادت میوه خود را از میوه فروشی خاصی خریداری می‌کنیم، آیا نمی‌توانیم هرازگاهی در

این نکته است که شما، خود فکری در مورد وسیله خانه‌تان دارید یا نه؟ وقتی شما به فرد تعمیر کار می‌گویید که مثلاً ماشین رختشویی از کار افتاده است و نمی‌دانید چه ایرادی دارد، تعمیر کار نادرست از همین جمله شما می‌تواند سوء استفاده کند و ایرادهای متعدد یا ایرادی بسیار اساسی بر روی وسیله شما بگذارد. ولی اگر شما حدسی ابتدایی در مورد این مشکل بزنید، مثلاً حدس بزنید که پمپ آب ماشین شما خراب شده است، این حدس یک فکر به شمار می‌آید. البته لازم نیست که این فکر ضرورتاً درست باشد، بلکه یک حدس اولیه است. ولی هر چه هست یک حدس و یک فکر است و با بی‌فکری بسیار تفاوت دارد. این فکر اولیه قدمی می‌شود برای مشورت کردن با دیگران. در چنین مواردی می‌توانیم مسأله را با توجوه خود نیز در میان بگذاریم و بگوییم: من فکر می‌کنم پمپ آب ماشین عیبی پیدا کرده است، به نظر تو آیا چنین ایرادی درست است یا نه؟ او نیز فکر خود را بیان می‌کند و فکر او به فکر شما اضافه می‌شود. البته او ممکن است اشتباه کند، در این صورت به دلایل او توجه کنید و او را نسبت به اشتباهش واقف نمایید. ولی ممکن است حدس دیگری بزند که از حدس شما به واقعیت نزدیکتر باشد. هر چه هست در این زمینه می‌باید دلایل او را بشنویم. همچنین ممکن است دلایل او موجب شود که شما حدس اولیه خود را عوض کنید. با توجه به این مثال می‌توان به این نکته توجه کرد که وقتی شما فکر اولیه‌ای در ذهن دارید، حتی با تعمیر-کار نیز این‌گونه سخن خواهید گفت. یعنی فکر اولیه‌تان را مطرح می‌کنید و قبل از آنکه از او بخواهید کاری بکنند، می‌توانید از او بخواهید که

می‌دهد. حال این شیوه را با روشی مقایسه می‌کنیم که در آن پیوسته به فرزند نوجوانمان تذکر می‌دهیم که درس بخواند و یا او را مورد سرزنش قرار می‌دهیم که چقدر وقت خود را به بطالت می‌گذراند. در شکل اول نوجوان با احساس شادمانی و غرور به درس علاقه‌مند می‌شود، و در شکل دوم نوجوان خود را دور و بیگانه و گاه به روش کینه‌توزانه با درس مواجه می‌بیند.

۴- اتخاذ تصمیم:

ما بعد از مشورت با دیگران در نهایت تصمیم‌گیری می‌کنیم، لکن در این زمینه نکاتی وجود دارد که اگر بخوبی مورد توجه قرار گیرد، جریان مشورت ما با فرزندان را بخوبی و با کارآمدی به نتیجه می‌رساند.

اولین نکته این است که در مقابل فرزندان استقلال فکری خود را حفظ کنید.

همان‌گونه که پیش از این متذکر شدیم، در مواجه شدن با مسائل نباید ذهنتان را از هر قضاوتی خالی کنید و تنها چشم به دهان دیگران بدوزید. همه می‌دانیم که چنین روشی موجب زیان ما می‌شود. شاید تا کنون این تجربه را داشته‌اید که مثلاً وسیله‌ای در خانه شما از کار افتاده باشد. شما در چنین شرایطی اگر خودتان در مورد ایرادی که پیش آمده است فکری نداشته باشید و اگر به دام تعمیر کار نادرستی بیفتید، چه بسا آن تعمیر کار ایراد بسیار کوچک وسیله شما را بسیار بزرگ جلوه دهد و تنها با انجام کاری مختصر، هزینه‌ای بسیار بالا را بر شما تحمیل کند. چنین فردی معمولاً از بی‌خبری ما سود می‌جوید و ما را فریب می‌دهد. نحوه بیان مشکل از طرف شما، گویای

نوجوان می‌خواهد ارزش فکرش مشخص شود، نه اینکه چشم بسته آن را بپذیریم و یا رد کنیم. برای روشنتر شدن موضوع بهتر است این کار را با تصحیح اوراق مقایسه کنیم. اگر معلمی اوراق دانش‌آموزان خود را تصحیح کند و بر اساس آن نمره‌ای به افراد بدهد، دانش‌آموزان احساس می‌کنند کارشان مورد ارزیابی و ارزش‌گذاری قرار گرفته است. ولی اگر معلمی بدون ارزشیابی دقیق به همه افراد نمره‌ای خوب بدهد و یا بدون ارزشیابی به همه نمره پایین بدهد، چنین دانش‌آموزانی احساس ارزش‌گذاری صحیح نخواهند داشت. نمره هفده که پس از ارزش‌گذاری دقیق به فردی داده شده است، معنای بسیار متفاوتی از نمره نوزدهمی دارد که بدون ارزش‌گذاری به وی داده شده است. فرد نمره هفده را حاصل تلاش خود می‌یابد، ولی نمره نوزدهمی بدون ارزش‌یابی را حاصل بی‌توجهی معلم می‌داند.

مشکل وسیله شما را بیان کند. به عبارت دیگر اول با او مشورت می‌کنیم تا ایراد کار را بشناسیم و سپس تعمیر وسیله را به او می‌سپاریم. این مثال نشانگر اهمیت فکر مستقل در مشورت کردن است. فکر مستقل موجب می‌شود تا ما با چشم و گوش بسته به حرف مشاورین خود توجه نکنیم. بلکه خود با قدرت تحلیلی خویش، افکار کسانی را که با آنها مشورت می‌کنیم، مورد بررسی قرار داده، به تصمیم‌گیری واحد و سازمان یافته‌ای برسیم. در این مورد باید توجه داشته باشیم که مشورت با نوجوان زمانی می‌تواند برای او سازنده باشد، که احساس کند فکر او با دقت ارزیابی شده، عناصر درست آن انتخاب و عناصر نادرست آن کنار گذاشته می‌شود. اگر نوجوان ببیند پدر و مادرش حرف او را درست می‌پذیرند و یا درست رد می‌کنند، او افکار خود را هدر شده می‌یابد، نه سودمند. و این بدان معنی است که





اگر فکر نوجوان را به این ورقه تشبیه کنیم، نوجوان به آنچه درست گفته است و درست ارزیابی شده است می‌بالد، نه به پذیرش چشم و گوش بسته آن حرف. بنابراین ضمن اینکه باید فرزندان را ارج نهاده و شخصیت او را محترم شماریم، به این نکته نیز باید توجه کنیم که نباید ارزش‌گذاری ما موجب شود که نوجوان ما شناختی اغراق‌آمیز و دور از واقع از خود داشته باشد، که این موجب خود بزرگ بینی کاذب در او شده، او را خدای ناکرده با آسیب مواجه خواهد کرد.

تأثیر متقابل نقش و جایگاه

دهد. ولی اگر او را در جایگاه غیر قابل دسترسی قرار دهیم، مثلاً او را بری از خطا به شمار آوریم، و یا او را مشاوره بدانیم که هر سخنی می‌گوید صواب و درست است، وی در ارزیابی خود به این نتیجه می‌رسد که نمی‌تواند عملاً به چنین جایگاهی برسد و لذا یا دست به خود تخریبی می‌زند و یا به تخریب حرمت‌های اجتماعی می‌پردازد. کسانی که فرزندان کم سن و سال و نوجوان خود را در موضع افراد جا افتاده و کاملاً پخته قرار می‌دهند، اغلب اوقات هم به آنها و هم به خود جفا می‌کنند. بسیاری خانواده‌هایی که فرزندان خود را در سنین پایین بسیار رشید و صاحب کمال می‌دانستند و همین خانواده‌ها شاهد آسیب خوردن جدی فرزندان خویش هستند. اینان جایگاهی را برای فرزندان ترسیم می‌کردند که وی با تلاش خود نمی‌توانست نقش مورد نیاز آن جایگاه را بخوبی ایفا کند و به همین جهت دچار آشفتگی شده، رفتاری نادرست در پیش می‌گرفت.

به‌عنوان آخرین بحث در این مقاله باید بر این نکته تأکید کنیم که نقش و جایگاه تأثیر متقابل بر یکدیگر دارند. قرار دادن فرد در جایگاه رفیع موجب می‌شود که او در ایفای نقش خود تجدید نظر کرده، تا حدی خود را با آن جایگاه هماهنگ کند. در این زمینه باید توجه داشت که چنانچه افراد را در جایگاههایی بنشانیم که با تلاش و کوشش معتدل بتوانند نقش مربوط به آن جایگاه را ایفا کنند، این امر موجب رشد آنان خواهد شد، ولی اگر آنها را در جایگاهی بنشانیم که با تلاش و کوشش معمولی نتوانند نقش مربوط به آن جایگاهها را ایفا کنند، آسیب خواهند دید. مثالی که در آخرین بخشهای بحث قبل مطرح کردیم، نشانگر چنین واقعیتی است. اگر نوجوان را در جایگاه مشاوره قرار دهیم که او نیز احتمال خطا در افکارش وجود دارد، او سعی می‌کند پیوسته با رشد دادن خود بر میزان اندیشه‌های درست خویش بیفزاید و اندیشه‌های نادرست را کاهش

- علاوه بر محکومیت مزبور حضانت طفل را به شخص دیگری واگذار نماید.
- ۱۶- شیخ محمد حسین اصفهانی، جواهرالکلام، جلد ۳۱، صفحه ۲۸۸ و ۲۸۹
- ۱۷- امام خمینی (ره)، تحریرالوسیله، جلد ۲، صفحه ۳۱۳
- ۱۸- برای کسب اطلاع بیشتر به دو جلد ۱۷ و ۱۸ کتاب النکاح از سلسله الینابیع الفقهیه مراجعه شود.
- ۱۹- امام خمینی (ره)، تحریرالوسیله، جلد ۲، صفحه ۳۱۳

آشنایی با کتاب

- نام کتاب: آموزش تغذیه در خانواده
 مؤلفان: دکتر حبیب هدایت، سیمین وثوق، دکتر منصور انصاری پور
 نوبت چاپ: اول
 تاریخ انتشار: پاییز ۱۳۷۵
 ناشر: انتشارات انجمن اولیاء و مربیان

در مقدمه این کتاب آمده است:

غذا ماده‌ای است که انسان از بدو تولد تا لحظات پایانی زندگی به آن نیازمند است. امروزه ثابت شده است که غذا نه تنها برای رشد، بلکه در پیشگیری و درمان بیماریها نیز نقش بسزایی دارد. پیروی از رژیمهای غذایی نادرست و غیرعلمی، افراط یا تفریط در مصرف نوعی از مواد غذایی می‌تواند به جای تضمین سلامت بشر، بیماری‌زا و زیان‌بار نیز باشد.

این مجموعه مختصر، سخنی کوتاه با خانواده‌های محترم است که در آن نکات تغذیه‌ای گردآوری شده است. امیدواریم که همگان بخوانند، بدانند، به کار بندند و سالم زیست کنند.

- ۲۵، صفحه ۹۱ و شیخ محمد حسین نجفی، جواهرالکلام، جلد ۳۱، صفحه ۲۸۷
- ۴- با ذکر انحلال نکاح به واسطه طلاق (در عقد دائم) یا فسخ (در عقد منقطع) بین انحلال به واسطه ارتداد تفاوت قائل هستیم.
- ۵- از آن جمله‌اند: محمدبن علی بن حمزه طوسی معروف به ابن حمزه در کتاب الوسیله الی نیل الفضیله و محقق حلّی در کتاب شرایع الاسلام و شهید اول در کتاب اللمعة الدمشقیه
- ۶- شرائع الاسلام، جلد دوم، صفحه ۳۴۷ (کتاب النکاح): "الثالثة: اذا تزوجت سقطت حضانتها. فان طلقها رجعیه، فالحکم باق. وان بانت منه، قيل لم ترجع حضانتها والوجه الرجوع"
- ۷- سلسله الینابیع الفقهیه، جلد ۱۹، صفحه ۶۸۹ (اللمعة الدمشقیه (کتاب النکاح): "... ولو تزوجت الأم سقطت حضانتها، فان طلقت عادت الحضانة."
- ۸- دکتر سید حسین صفایی و دکتر اسدالله امامی، حقوق خانواده، جلد ۲، صفحه ۱۳۵
- ۹- شیخ یوسف بحرانی، الحدائق الناضرة، جلد ۲۵، صفحه ۹۱
- ۱۰- مدرک سابق
- ۱۱- قانون مدنی، ماده ۱۱۷۳
- ۱۲- شیخ محمد حسین نجفی، جواهرالکلام، جلد ۳۱، صفحه ۲۹۲
- ۱۳- قاعده "لاضرر" و همچنین حرمت قطع رحم و امر به صلّه رحم بر مراعات حق ملاقات، در صورتی که عدم ملاقات موجب اضرار به کودک یا پدر و مادر گردد یا موجب قطع رحم و ایجاد بیگانگی شود، تأکید می‌ورزد. همچنین آیه ۴۰ سوره نساء نسبت به احسان به والدین واقربا صراحت دارد.
- ۱۴- ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده، مصوب سال ۱۳۵۳
- ۱۵- ماده ۱۴ قانون حمایت خانواده، مصوب سال ۱۳۵۳، در ازای هر بار تخلف جزای نقدی پیش‌بینی کرده است، که در صورت تکرار، دادگاه می‌تواند